حق الیقین
جلد ۲

حق الیقین

نویسنده:

علامه محمدباقربن محمدتقی مجلسی (ره)

ناشر چاپی:

علمیه اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ندیـده و گوشـها نشـنیده باشد و طوفانی که بر اهلش نازل خواهد شد طوفان شمشیر خواهد بود و اللّه که یک وقتی چنان آباد شود بغداد که گویند در دنیا همین است و گویند قصرها و خانه‌هایش بهشت است و دخترانش حور العین‌اند و پسرانش ولدان بهشت‌اند و گمان کنند که خدا روزی بندگان را قسمت نکرده است مگر در آن شهر و ظاهر شود در آن شهر از افتراء بخدا و رسول و حکم بناحق و گواهی بناحق و شراب خوردن و زنا کردن و مال حرام خوردن و خون ناحق ریختن آن قدر که در تمام دنیا آن قدر نباشد پس خـدا خراب کند آن را به این فتنه‌ها و لشـکرها بمرتبه‌ای که اگر کسـی گذرد و نشان دهد که اینجا زمین آن شـهر است کسـی قبول نکنـد پس خروج کنـد جوان خوش روی حسـنی بجـانب دیلم و قزوین و بآواز فصیـح نـدا کنـد که بفریاد رسـید ای آل محمد (ص) مضـطر بیچاره را که از شما یاری میطلبد پس اجابت نماید او را گنجهای خدا در طالقان چه گنجها نه از نقره و نه از طلا بلکه مردی چنـد حق الیقین، ص: ۳۶۳ ماننـد پاره‌های آهن در شـجاعت و عزم و صـلابت بر یابوهای اشـهب سوار همه مکمل و مسـلح و پیوسته بکشند ظالمان را تا بکوفه در آید در وقتی که اکثر زمین را از کافران پاک کرده باشد پس در کوفه ساکن میشوند و باو خبر میرسد که مهدی و اصحابش به نزدیک کوفه رسیده‌اند پس باصحاب خود میگوید که بیائید برویم و ببینیم که این مرد کیست و چه میخواهد و اللّه که خود میداند که مهدی آل محمد است اما مطلب او آنست که بر اصـحاب خود ظاهر سازد حقیت آن حضـرت را پس حسـنی در برابر حضـرت مهدی علیه السّلام می‌ایستد و میگوید که اگر راست میگوئی که توئی مهدی آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم کجـا است عصـای جـدت رسول خـدا و انگشـتر او و برد و زره او که فاضـل مینامیدنـد آن را و عمـامه‌اش که سـحاب می‌گفتند و اسبش که یربوع می‌گفتند و ناقه‌اش که غضبا میگفتند و حمارش که یعفور مینامیدند و براق و کو مصحف امیر المؤمنین که بی‌تغییر و تبدیل جمع کرد پس همه را حضـرت مهدی (ع) حاضـر سازد حتی عصای آدم و نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و کیل و ترازوی شـعیب و عصای موسـی و تابوت موسـی و زره و انگشتر سـلیمان و تاج او و اسـباب عیسی و میراث جمیع پیغمبران پس حضـرت مهدی (ع) عصای حضرت رسول را بر سنگ صلبی نصب کند و در ساعت درخت بزرگی شود که جمیع لشـکر در زیر سایه آن باشـند پس حسـنی گویـد اللّه اکبر دست خود را دراز کن که با تو بیعت کنم ای فرزند رسول خدا پس حضـرت دست دراز کنـد که سـید حسـنی و جمیع لشـکرش بیعت کنند بغیر از چهل هزار نفر از زیدیه که با لشـکر او باشـند و مصـحفها در گردن حمایل کرده باشـند آنها گوینـد که اینها سـحر بزرگی بود پس حضـرت مهدی (ع) هر چند ایشان را پند دهد و معجزات نماید سودی نبخشد تا سه روز پس فرماید تا همه را بقتل رسانند مفضل پرسید که دیگر چه خواهد کرد فرمود که لشکرها بر سر سـفیانی خواهد فرستاد تا آنکه او را بگیرند در دمشق و بر روی صخره بیت المقدس ذبح نمایند پس حضرت امام حسین (ع) ظاهر شود با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو نفر که با آن حضرت شهید شدند در کربلا و هیچ رجعتی از این رجعت خوشتر نیست پس بیرون آید صدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن أبی طالب ع و برای او قبه‌ای در نجف اشرف نصب کنند که یک رکنش در نجف اشـرف باشـد و یکی در بحرین و یکی در صـنعای یمن و چهارم در مـدینه طیبه و گویا میبینم قنـدیلها و چراغهایش را که آسـمان و زمین را روشـنی میدهـد زیاده از آفتاب و ماه پس بیرون می‌آیـد سـید اکبر محمـد رسول اللّه (ص) با هر که ایمان آورده باشـد بآن حضـرت از مهـاجر و انصـار و غیر ایشان و هر که در جنگهای ایشان شـهید شـده باشـد پس زنـده میکنـد جمعی را که تکـذیب آن حضرت کرده بودند و شک میکردند در حقیت حق الیقین، ص: ۳۶۴ او یا رد گفته او مینمودند میگفتند کاهن است و ساحر است و دیـوانه است و بخواهش خود سـخن میگویـد و هر که بـا او جنـگ کرده باشـد همه را بجزای خود میرسانـد و همچنین برمی‌گرداند یک‌یک از ائمه را تا صاحب الامر (ع) و هر که یاری ایشان کرده تا خوش‌حال شوند و هر که از ایشان دوری کرده تا آنکه پیش از آخرت بعـذاب و خواری دنیـا مبتلا گردنـد و در آن وقت ظاهر میشود تأویل آیه کریمه که ترجمه‌اش گـذشت وَ نُرِیـدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ تا آخر آیه. مفضل پرسید که مراد از فرعون و هامان در این آیه چیست حضرت فرمود که مراد ابو بکر و عمر است مفضل پرسـید که حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین با حضرت صاحب الامر (ع) خواهند بود

فرمود كه بلی ناچار است كه ايشان جميع زمين را بگردنـد حتی پشت كوه قاف و آنچه در ظلماتست و جميع درياها را تا آنكه هيچ موضعی از زمين نماند مگر آنكه ايشان طی نمايند و دين خدا را در آنجا برپا دارند پس فرمود كه گويا ميبينم ای مفضل آن روز را كه ما گروه امامان نزد جد خود رسول خدا صلّی اللّه عليه و آله و سلّم ايستاده باشيم و بآن حضرت شكايت كنيم از آنچه بر ما واقع شـد از امت جفـا كار بعـد از وفات آن حضـرت و آنچه بما رسانيدنـد از تكـذيب و رد گفته‌های ما و دشـنام دادن و لعن كردن ما و ترسانيـدن مـا بكشـتن و بـدر بردن خلفـای جور ما را از حرم خـدا و رسول به شـهرهای ملك خود و شـهيد كردن ما بزهر و محبوس گردانيـدن ما پس حضـرت رسالت پناه گريان شود و بفرمايد كه ای فرزندان من نازل نشده است بشـما مگر آنچه بجد شـما پيش از شما واقع شده بود پس ابتداء كند حضـرت فاطمه (ع) و شكايت كند از ابو بكر و عمر كه فدك را از من گرفتند و چندان‌كه حجتها بر ايشـان اقـامه كردم سود نـداد و نامه‌ای كه تو برای من نوشـته بودی برای فـدك عمر گرفت در حضور مهاجر و انصار و آب دهن نجس خود را بر آن انداخت و پاره كرد و من بسوی قبر تو آمدم ای پدر و شـكايت كردم و ابو بكر و عمر بسوی سـقيفه بنی ساعده رفتنـد و با منافقان اتفاق كردنـد و خلافت را از شوهر من امير المؤمنين عليه السّلام غصب كردند پس چون كه آمدند او را به بيعت ببرنـد و او ابا كرد هيزم بر در خانه ما جمع كردنـد كه اهل بيت رسالت را بسوزانند پس من صدا در دادم كه ای عمر اين چه جرأت است كه بر خـدا و رسول مينمـائی كه نسـل پيغمـبر را از زمين برانـدازی عمر گفت بس كن ای فـاطمه كه محمـد حاضـر نيست كه ملائكه بياينـد و امر و نهی از آسـمان بياورند علی را بگو بيايد و بيعت كند و اگر نه آتش می‌اندازم در خانه و همه را ميسوزانم پس من گفتم خداونـدا من بتو شـكايت ميكنم اينكه پيغمبر تو از ميـان رفته و امتش همه كـافر شده‌انـد و حق مـا حق اليقين، ص: ۳۶۵ را غصب ميكننـد پس عمر صـدا زد كه حرفهای احمقانه زنان را بگـذار كه خدا پيغمبری و امامت را هر دو بشـما نداده است پس عمر تازيانه‌ای زد و دست مرا شـكست و در بر شـكم من زد و فرزند محسن نام شـش‌ماهه از من سقط شد و من فرياد ميكردم كه وا أبتاه وا رسول اللّه دختر تو فاطمه را دروغگو می‌نامند و تازيانه بر او ميزنند و فرزندش را شـهيد می‌كنند و خواسـتم كه گيسو بگشايم امير المؤمنين دويد و مرا بسينه خود چسبانيد و گفت ای دختر رسول خدا پدرت رحمت عالميان بود بخدا سوگند ميدهم تو را كه مقنعه از سـر نگشائی و سـر بآسـمان بلند نكنی و اللّه كه اگر بكنی يك جنبنده در زمين و يك پرنده در هوا نميماند پس برگشتم و از آن درد و آزار شـهيد شدم پس حضـرت امير المؤمنين عليه السّلام شكايت كند كه چندين شب با حسنين بخانه مهاجر و انصار رفتم از آنهائی كه تو مكرر بيعت خلافت مرا از ايشان گرفته بودی و از ايشان طلب ياری كردم و همه وعده ياری كردند و چون صـبح شـد هيچ‌كس بياری من نيامد و بسـی محنتها از ايشان كشـيدم و قصه من مثل قصه هارون بود در ميان بنی اسرائيل كه با موسی گفت كه ای فرزنـد مادر من بـدرستی كه قوم تو مرا ضـعيف گردانيدند و نزديك بود كه مرا بكشـند پس صبر كردم از برای خدا و آزار چند كشـيدم كه هيچ وصـی پيغمبری از امت او مثل آن نكشيده تا آنكه مرا شهيد كردند بضربت عبد الرحمن بن ملجم پس حضرت امام حسن عليه السّلام برخيزد و گويد كه ای جد چون خبر شهادت پدرم بمعاويه رسيد زياد ولد الزنا را با صد و پنجاه هزار كس بجانب كوفه فرسـتاد كه من و برادرم حسين و ساير برادران و اهالی مرا بگيرند تا بيعت كنيم با معاويه و هر كه قبول نكند گردنش را بزند و سرش را برای معاويه بفرسـتد پس من بمسـجد رفتم و خطبه خواندم و مردم را نصـيحت كردم و ايشان را بجنگ معاويه خواندم بغير از بيست كس كسـی جواب مرا نگفت پس رو بآسمان كردم و گفتم خداوندا تو گواه باش كه ايشان را دعوت كردم و از عذاب تو ترسانيـدم و امر و نهی كردم و ايشـان مرا يـاری نكردنـد و در فرمانبرداری تو و من مقصـر شدنـد خداونـدا تو بفرست بر ايشان بلا و عـذاب خود را پس از منبر بزير آمـدم و ايشان را واگذاشـتم و بجانب مـدينه روان شـدم پس آمدنـد بنزد من و گفتنـد اينك معاويه لشـكرها بانبار و كوفه فرسـتاده است و مسـلمانان را غارت كرده‌اند و زنان و اطفال بی‌گناه را كشته‌اند بيا تا با ايشان جهاد كنيم پس گفتم بايشان كه شـما را وفائی نيست و جمعی با ايشان فرسـتادم و گفتم كه بنزد معاويه خواهيد رفت و بيعت مرا خواهيد شـكست و مرا مضطر خواهيد كرد كه با معاويه صلح كنم آخر نشد مگر آنچه من ايشان را خبر داده بودم پس برخيزد امام شهيد حسين بن علی

هفتصد سال است و هر سالی سیصد و شصت روز است و هر روزی هزار سال از سالهائی که شما میشمارید. و از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول است بچندین سند معتبر که این آیه در شأن جماعتی است از مسلمانان که از جهنم بیرون می‌آیند و در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السّلام منقول است که هشت حقب است و هر حقبی هشتاد سال است و هر سالی سیصد و شصت روز است و هر روزی بقدر هزار سال است از سالهائی که میشمارید و عامه از ابن عمر روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که بیرون نمیآید کسی که داخل جهنم شود تا احقاب بسیار در آن بماند و هر حقبی زیاده از شصت سال است و هر سالی سیصد و شصت روز است و هر روز مقدار هزار سال است از سالهای شما پس کسی اعتماد نکند بر آن که آخر از جهنم بیرون خواهم آمد و نه میچشند در آن بردی و شرابی- ابن عباس گفته برد خوابست و بعضی گفته‌اند نه هوای خنکی و نه آبی مگر حمیم و غساق و فرموده است مال کافر باو نفع نمیدهد و البته می‌اندازد او را در حطمه و چه‌میدانی که چیست حطمه آتش خدا است که افروخته شده است و مشرف میشود بر دلها و درهای آن را بر روی ایشان می‌بندند در عمودهای کشیده شده پس محکم میکنند آن را بمیخهای آهنی از آتش تا امید بیرون آمدن از ایشان قطع شود و نسیمی بر ایشان داخل نشود و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که کفار و مشرکان سرزنش خواهند کرد اهل توحید و مسلمانان را که توحید شما فائده بشما نبخشد و ما و شما مساوی شدیم در داخل شدن در جهنم پس پروردگار عالمیان حمیت کند از برای مسلمانان و ملائکه را فرماید که شفاعت کنید ایشان را پس شفاعت کنند آن قدر که خدا خواهد پس فرماید پیغمبران را که شفاعت کنید پس شفاعت کنند آن قدر که خدا خواهد پس حقتعالی فرماید مؤمنان را که شفاعت کنید از برای هر که خدا خواهد پس حقتعالی فرماید که من از همه رحم کنندگان رحیم‌ترم بیرون آئید برحمت من پس بیرون آیند از میان آتش مانند پروانه و جانوران که نزد آتش جمع میشوند پس حضرت فرمود که بعد از این عمودها را میکشند و درها را بر ایشان می‌بندند و بخدا سوگند که آنها باقی مانده‌اند همیشه مخلد خواهند بود. حق الیقین، ص: ۴۹۹ و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که گفت بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم که یا بن رسول اللّه مرا بترسان که دلم سنگین شده است فرمود مهیا شو از برای زندگی دراز بدرستی که جبرئیل آمد بنزد رسول خدا و رو ترش کرده بود پیشتر که می‌آمد متبسم بود حضرت از سبب این حال سؤال نمود جبرئیل گفت امروز دمهائی را که بر آتش جهنم میدمیدند از دست گذاشتند فرمودند که دمهای آتش جهنم چیست ای جبرئیل گفت ای محمد حقتعالی فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد و اکنون سیاه است و تاریک و اگر قطره‌ای از ضریع که عرق اهل جهنم و ریم فرجهای زناکاران است که در دیگهای جهنم جوشیده و بعوض آب باهل جهنم میخورانند در آبهای اهل دنیا بریزند هرآینه جمیع اهل دنیا از گندش بمیرند و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد زرع است که بگردن اهل جهنم می‌گذارند بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام دنیا بگدازد و اگر پیراهنی از پیراهن‌های اهل آتش را در میان آسمان و زمین بیاویزند اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند چون جبرئیل اینها را بیان فرمود حضرت رسول و جبرئیل هر دو بگریه در آمدند پس حقتعالی ملکی را فرستاد بسوی ایشان که پروردگار شما شما را سلام میرساند و میفرماید که شما را ایمن میگردانم از آنکه گناهی بکنید که مستوجب عذاب من شوید پس بعد از آن هرگاه که جبرئیل بخدمت آن حضرت می‌آمد متبسم بود پس حضرت صادق علیه السّلام فرمود که در آن روز اهل آتش عظمت جهنم و عذاب الهی را میدانند و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم آن را میدانند و چون اهل جهنم داخل جهنم میشوند هفتاد سال سعی میکنند تا خود را ببالای جهنم میرسانند پس چون بکنار جهنم رسیدند ملائکه گرزهای آهن بر کله ایشان میکوبند تا بقعر جهنم برمی‌گردند پس پوستهای ایشان را تغییر میدهند و پوست تازه بر بدن ایشان میپوشانند که عذاب بیشتر تأثیر بکند پس حضرت بابو بصیر گفت که آنچه گفتم ترا کافیست گفت بس است مر او کافیست مرا و بسند معتبر از عمر بن ثابت منقولست که حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود که اهل جهنم در آتش فریاد میکنند مانند سگان و گرگان از شدت آنچه

بایشـان میرسـد از الم عـذاب الهی چه گمان داری ای عمر بگروهی که ایشان را مرگ نمیباشـد که از عـذاب نجات یابنـد و عـذاب ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش تشنه و گرسنه میباشند و کران و گنگان و کوران باشند و روهای ایشان سیاه شده باشد و محروم و نادم و پشـیمان و غضب کرده پروردگار خود رحم بر ایشان نکنند عذاب ایشان را تخفیف ندهند و آتش بر ایشان افروزند و از حمیم گرم جهنم بعوض آب آشامند و از حق الیقین، ص: ۵۰۰ زقوم جهنم بعوض طعام خورند و بقلابهای آتش بدنهای ایشان را درند و گرزهای آهن بر سـر ایشان کوبند و ملائکه بسـیار غلیظ بسیار شدید ایشان را در شکنجه دارند و بر ایشان رحم نمیکنند و بروی ایشـان را در آتش میکشـند و با شـیاطین ایشان را در زنجیر میکشـند و در غلها و بنـدها ایشان را مقیـد میسازنـد اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و اگر حاجتی طلبند برآورده نمیشود و این است حال جمعی که بجهنم میروند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقولست که جهنم را هفت در است از یک در فرعون و هامان و قارون که کنایه از أبو بکر و عمر و عثمان است داخل میشوند و از یک در دیگر بنی امیه داخل میشوند که مخصوص ایشانست و کسـی با ایشان در این باب شـریک نیست و یکدر دیگر باب لظی است و یکدر دیگر باب سـقر و یکدر دیگر باب هاویه است که هر که از آن در داخل شود هفتاد سال در جهنم فرو میرود پس جهنم جوشـی میزیـد ایشان را بطبقه بالای جهنم می‌افکنـد پس هفتاد سال دیگر فرو میرونـد و ابد الآباد حال ایشان چنین است در جهنم و یـک در دری است که از آن دشـمنان ما و هر که با ما جنگ کرده و هر که یاری ما نکرده داخل جهنم میشونـد و ایـن در بزرگـترین درهـا اسـت و گرمی و شـدتش از همه بیشـتر است. و بسـند معتـبر منقـولست که از حضـرت صـادق علیه السّـلام پرسـیدند از فلق فرمود که دره‌ایست در جهنم که در آن هفتـاد هزار خـانه است و در هر خانه هفتاد هزار حجره است و در هر حجره هفتـاد هزار مـار سیاه است و در شـکم هر مـاری هفتـاد هزار سـبوی زهر است و جمیع اهل جهنم را بر این دره گـذار می‌افتـد و در حـدیث دیگر فرمـود که این آتش شـما که در دنیـا هست یـک جزو است از هفتـاد جزو از آتش جهنم که هفتـاد مرتبه آن را بـآب خاموش کرده‌اند و باز افروخته است و اگر چنین نمیکردند هیچ کس طاقت نزدیکی آن نداشت بدرستی که جهنم را در روز قیامت بصـحرای محشـر خواهنـد آورد که صـراط را بر روی آن بگذارنـد پس جهنم فریادی در محشـر بر آورد که جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسـلین از بیم آن بزانوی اسـتغاثه آیند و در حدیث دیگر منقولست که غساق وادئیست در جهنم که در آن سیصد و سی قصر است و در هر قصـری سـیصد خانه است و در هر خانه چهل زاویه است و در هر زاویه ماری است و در شـکم هر ماری سیصد و سی عقربست و در نیش هر عقربی سـیصد و سی سبوی زهر است و اگر یکی از آن عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاـک همه کـافی است و در حـدیث دیگر منقولست که درکـات جهنم هفت مرتبه است (اول) جحیم است که اهل آن مرتبه را بر سنگهای تافته میدارنـد که دماغ ایشانماننـد دیگ میجوشـد (و مرتبه دوم) لظی است که حقتعالی در وصف آن میفرماید که بسیار کشنده حق الیقین، ص: ۵۰۱ است پای و دست مشـرکان را یا پوست سر ایشان را و بجانب خود میکشد کسی که پشت کرده بحق و رو گردانیده از معبود مطلق و جمع کرده است مال‌های دنیا را و حفظ کرده و حقوق الهی را از آن ادا نکرده (مرتبه سـیم) سقر است که حقتعـالی در وصف آن میفرمایـد که سـقر آتشـی است که باقی نمی‌گـذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را بلکه همه را میسوزاند و باز خدا آن اجزاء را بازمی‌گرداند و آتش دست بر نمیدارد و باز میسوزاند و آتشـی است بسیار سیاه‌کننده پوست کافران را تا ظاهر و هویـدا سازد برای ایشان و بر آن موکلنـد نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه (و مرتبه چهارم) حطمه است که از آن شـراره‌ها جدا میشود مانند کوشک عظیم که گویا شتران زردند که بر هوا میروند و هر که را در آن افکنند او را در هم میشـکند و میکوبد مانند سرمه و روح از او مفارقت نمیکند و چون مانند سرمه ریزه شده‌اند حق تعالی ایشان را بحالت اول برمی‌گرداند (طبقه پنجم) هاویه است که در آنجا گروهی هسـتند که فریاد میکننـد که ای مالک بفریاد ما برس چون مالک بفریاد ایشان رسد ظرفی از آتش بر میگیرد که مملو است از چرک و خون و عرقی که از بدنهای ایشان جاری شده مانند مس گداخته و بایشان میخورانند پس چون به نزدیـک روی ایشـان می‌آورنـد پوست و گوشت روی ایشان در آن میریزد از شـدت حرارت آن چنانچه حقتعالی می‌فرماید

که برای ستمکاران آماده کرده‌ایم آتشی را که احاطه کند بایشان سراپرده‌های آن و اگر استغاثه نمایند از تشنگی بفریاد ایشان می‌رسند به آبی که مانند مس گداخته باشد که چون پیش دهان ایشان برند بریان کند روی ایشان را بد شرابی است مهل از برای ایشان و بد تکیه‌گاهی است آتش از برای ایشان و هر که را در هاویه اندازند هفتاد سال در آتش فرو رود و هر چند که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدنش برویاند (و طبقه ششم) سعیر است که در آن سیصد سرا پرده از آتش است و در هر سراپرده سیصد قصر از آتش و در هر قصری سیصد خانه از آتش است و در هر خانه سیصد نوع از عذاب مقرر است و در آنجا مارها و عقرب‌ها از آتش است و کندها و زنجیرها از آتش برای اهل آن طبقه مهیا کرده‌اند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما مهیا کرده‌ایم برای کافران غل‌ها و زنجیرها از آتش افروخته (و طبقه هفتم) جهنم است که فلق در آنجا است و آن چاهی است در جهنم که چون در آن را می‌گشایند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین طبقه‌ها است در جهنم و صعود کوهی است از مس میان جهنم و اثام رودخانه‌ایست از مس گداخته که بر دور آن کوه جاری است و این موضع بدترین جایهای این طبقه است. حق الیقین، ص: ۵۰۲ و از حضرت امام موسی کاظم علیه السّلام منقول است که در جهنم وادی هست که آن را سقر مینامند که از آن روز که خدا آن را خلق کرده است نفس نکشیده است و اگر خدا آن را رخصت دهد که بقدر سوراخ سوزنی نفس بکشد هرآینه جمیع آنچه در روی زمین است بسوزاند و اهل جهنم بخدا پناه میبرند از حرارت و گند و بو و کثافت آن وادی و آنچه خدا در آنها از برای اهلش مهیا فرموده است از عذاب خود و در آن وادی کوهی است که جمیع اهل آن وادی پناه میگیرند بخدا از گرمی و تعفن و کثافت آن کوه و عقابها که خدا برای اهلش در آنجا مقرر فرموده است و در آن کوه دره‌ایست که اهل آن کوه بخدا استعاذه مینمایند از گرمی و کثافت آن دره و عذابهای آن و در آن دره چاهی است که اهل آن دره از گرمی و تعفن و قذارت و عذاب شدید آن چاه بخدا پناه میبرند و در آن چاه ماری است که جمیع اهل آن چاه از خباثت و تعفن و کثافت آن مار و آنچه خدا در نیشهای آن قرار داده است بخدا استعاذه مینمایند و در شکم آن مار هفت صندوق است که جای پنج کس است از امتهای گذشته و دو کس از این امت و آن پنج کس قابیل است که برادر خود هابیل را کشت و دیگر نمرود است که با ابراهیم منازعه کرد که گفت من میمیرانم و زنده میگردانم و فرعونست که دعوای خدائی کرد و یهودا است که یهود را گمراه کرد و کسی است که نصاری را گمراه کرد و از این امت دو اعرابیند که ایمان بخدا نیاوردند یعنی أبو بکر و عمر و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام منقولست که فرمود برای اهل معصیت نقب‌ها در میان آتش زده‌اند و پاهای ایشان را زنجیر کرده‌اند و دستهای ایشان را در گردن غل کرده‌اند و بر بدنهای ایشان پیراهن‌ها از مس گداخته پوشانیده‌اند و جبه‌ها از آتش برای ایشان بریده‌اند و بر ایشان بسته‌اند و در میان عذابی گرفتارند که گرمیش بنهایت رسیده و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته‌اند پس هرگز آن درها را نمی‌گشایند و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمی‌شود و هرگز غمی از ایشان بر طرف نمی‌شود و عذاب ایشان پیوسته شدید است و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانه ایشان فانی می‌شود و نه عمر ایشان بسر می‌آید بمالک استغاثه کنند که از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند جواب گوید که همیشه در این عذاب خواهید بود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که در جهنم چاهی است که اهل جهنم از آن استعاذه مینمایند و آن جای هر متکبر جبار معاند است و هر شیطان متمرد و هر متکبری که ایمان بروز قیامت نداشته باشد و هر که عداوت محمد و آل محمد علیهم السّلام را داشته باشد و فرمود که در جهنم کسی که عذابش از دیگران سبکتر باشد کمتر کسی است که در دریای از آتش باشد و دو نعل از آتش در پای او باشد و بند نعلینش از حق الیقین، ص: ۵۰۳ آتش باشد که از شدت حرارت مغز دماغش مانند دیگ در جوش باشد و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش سخت‌تر است و حال آنکه عذاب او از همه سهلتر باشد و در حدیث دیگر وارد شده که فلق چاهی است در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت آن استعاذه مینمایند از خدا طلب نمود که نفس بکشد چون نفس کشید جهنم را سوزانید و در آن چاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه از گرمی و حرارت آن صندوق استعاذه مینمایند و آن تابوتی است که در آن شش کس از پیشینیان

جا دارنـد و شـش کس از ایـن امـت امـا شـش نفر (اول) پسـر آدم اسـت که برادر خـود را کشت و (نمرود) که ابراهیم را در آتش انـداخت و (فرعـون) و (سـامری) که گوسـاله‌پرستی را دین خود کرد و (آن کسـی که یهود را بعـد از پیغمبرشـان گمراه کرد) و اما شش کس آخر (أبو بکر) و (عمر) و (عثمان) و (معاویه) و (سـرکرده خوارج نهروان) و (ابن ملجم) است و از حضـرت رسول صـلی اللّه علیه و آله و سلم منقول است که فرمود اگر در این مسجد صد هزار نفر یا زیاده باشند و یکی از اهل جهنم نفس بکشد و اثر آن بایشان برسد هرآینه مسجد و هر که در آنست بسوزاند و فرمود که در جهنم ماری هست بگندگی گردن شتران که یکی از آنها که میگزد کسـی را چهل قرن یا چهل سال در آن میمانـد و عقربها هست بـدرشتی استر که از گزیدن آنها نیز این قدر از مدت میماند و از عبد اللّه بن عباس منقول است که جهنم را هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوه است و در هر کوهی هفتاد هزار دره است و در هر دره هفتـاد هزار وادی است و در هر وادی هفتاد هزار شـکافست و در هر شـکافی هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار مـار است که طول هر مـاری سه روز راهست و نیش‌هـای آن مارهـا بمثابه نخل‌های طولانی است که می‌آیـد به نزدیک فرزند آدم و می‌گزد پلک چشمها و لبهای او را و جمیع پوست و گوشت را از استخوانهای او میکشد پس چون میگزد از آن مار در نهری از نهرهای جهنم می‌افتد که چهل سال یا چهل قرن در آن نهر فرو میرود و از حضـرت صادق علیه السّـلام منقول است که چون اهل بهشت داخل بهشت شونـد و اهل جهنم بجهنم درآینـد منادی از جانب خـدا نـدا کنـد که ای اهل بهشت و ای اهل جهنم اگر مرگ بصورتی از صورتها در آیـد آیا خواهیـد شـناخت او را گویند نه پس بیاورند مرگ را بصورت گوسـفند سـیاه و سـفیدی و در میان بهشت و دوزخ بدارنـد و گوینـد که ببینیـد این مرگست پس حق تعـالی امر فرمایـد که آن را ذبـح نماینـد و فرمایـد ای اهل بهشـت همیشه در بهشت خواهیـد بود و شـما را مرگ نیست و ای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهیـد بود و شـما را مرگ نخواهـد بود این روزی است که خداوند عالمیان فرموده است یا محمد صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم بترسان ایشان را از روز حسـرت و ندامت که حق الیقین، ص: ۵۰۴ کار هر کسـی منقضی شود بپایان رسیده باشد و حال آنکه ایشان از آن روز غافلند و امام فرمود مراد این روز است که خـدا اهل بهشت و اهل دوزخ را فرمان دهـد که همیشه در جای خود خواهید بود و مرگ شـما را نباشد و در آن روز اهل جهنم حسـرت برند و سودی ندهد و امیدشان منقطع گردد و در ثواب الاعمال از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرده که رسول خدا ص فرمود چهـار کس‌انـد که اهـل جهنم بآن آزاری که دارنـد که حمیم در حلق ایشان می‌کننـد و در میان جحیم وا ویلاه وا ثبوراه می‌گوینـد از عـذاب آن چهار نفر متأذی میشوند و با یکدیگر میگویند این چه حالتست که اینها دارند که با این آزاری که ما داریم از اینها در آزاریم (اول) مردی است که آویخته است در تابوتی از آتش (دوم) کسـی است که امعای خود را می‌کشد (سوم) کسی است که چرک و خون از دهانش جاری است و (دیگری) گوشت بـدن خود را میخورد پس سؤال کننـد از برای صاحب تابوت که چیست این بـدبخت را که عـذاب او ما را آزار میکنـد گویند او مردی است که در گردنش مال مردم بوده و چیزی نداشت که ادای قرض او کنـد و آنکه امعای خود را میکشـد پروا نمیکرد از بول بهر جای بدنش که میرسـید و آنکه چرک و خون از دهانش جاری اسـت تتبع عیبهـای مردم میکرد و نقـل میکرد و آنکـه گـوشت بـدن خـود را میخـورد غیبـت مسـلمانان میکرد. و علی بن ابراهیم از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرده که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله و سـلم فرمود که در شب معراج صدائی شنیدم که مرا بفزع و خوف آورد از جبرئیل پرسـیدم گفت این صدای سنگی است که هفتاد سالست که از کنار جهنم انداخته‌اند و این ساعت در ته جهنم قرار گرفت پس حضـرت رسالت صـلی اللّه علیه و آله و سلّم نخندید تا از دنیا رفت پس فرمود که جبرئیل بالا رفت و من با او رفتم تا داخل آسمان هفتم شدم و هر ملکی که مرا میدید سلام میکرد و میخندید و مرحبا میگفت تا آنکه ملاقات کردم ملکی را که از او عظیم‌تر ملکی ندیـده بودم در نهایت خشم و غضب او نیز بر من سـلام کرد و مرحبا گفت و نخندیـد و بشاشت و شادی که از سایر ملائکه دیدم از او ندیدم گفتم ای جبرئیل کیست این ملك که من از او ترسـیدم جبرئیل گفت سـزاوار است که از او بترسی و همه مـا از او میترسـیم این مالـك خـازن جهنم است و هرگز نخندیـده است و از روزی که خـدا او را والی جهنم گردانیـده اسـت

پیوسته خشم او بر دشمنان خدا و اهل معصیت در تزاید است و خدا باو انتقام خواهد کشید از آنها و اگر پیش از تو خندیده بود هرآینه بروی تو میخندید پس سلام کردم بر او و جواب سلام من گفت و بشارت داد مرا به بهشت پس گفتم بجبرئیل بسبب منزلتی که در آسمانها داری و همه اطاعت تو می‌کنند حق الیقین، ص: ۵۰۵ چنانکه خدا فرموده است مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ آیا امر نمیکنی او را که جهنم را بمن بنماید جبرئیل گفت ای مالک بنما بمحمد صلی اللّه علیه و آله جهنم را مالک یک پرده را گشود و یک در از درهای جهنم را باز کرد از آن زبانه‌ای بسوی آسمان ساطع شد و بجوش آمد و بلند شد بمرتبه‌ای که گمان کردم که مرا میگیرد گفتم ای جبرئیل بگو که مالک پرده را برگرداند پس جبرئیل بمالک گفت پرده را برگردان پس خطاب کرد مالک بآتش که برگرد برگردید و ابن بابویه نیز مضمون اخیر را بسند موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است و در آخرش فرموده که بعد از آن تا از دنیا بیرون تشریف بردند لب آن حضرت بخنده گشوده نشد و ابن بابویه علیه الرحمه از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمودند که آتش جهنم در روز قیامت با سه کس سخن میگوید با امیر و قاری کلام اللّه و صاحب مال با امیر گوید که ای آن کسی که حق سبحانه و تعالی بتو سلطنت و امارت کرامت کرده بود و عدالت نکردی پس او را میرباید چنانکه مرغ دانه کنجد را میرباید و فرو میبرد و بقاری میگوید ای آن کسی که قرآن را زینت خود کردی در میان مردم و معصیت خدا کردی در حضور او پس او را فرو میبرد و میگوید بمالدار که ای آن کسی که خدا دنیای بسیار گشاده فراوان بتو داده بود و اندک چیزی بقرض از تو طلبید که در آخرت اضعاف آن را بتو عوض بدهد و بخل ورزیدی پس او را برباید و فرو برد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقول است که آتش جهنم بر کافران عذابست و بر خازنان جهنم رحمت است یعنی از آن لذت می‌یابند و ایشان را نمیسوزاند و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در نامه اهل مصر در وصف جهنم فرموده است که قعرش بعید است و حرارتش شدید است و شرابش صدید است و عذابش تازه و جدید است و مقامع و گرزهایش از حدید است و عذابش سست نمیشود و ساکنش را مرگ نمیباشد و خانه‌ایست که در آن رحمت نمیباشد و دعای اهل آن شنیده نمیشود و حقتعالی فرموده که اصحاب بهشت در روز قیامت بهتر است قرارگاه ایشان و نیکوتر است محل قیلوله و استراحت ایشان امام محمد باقر علیه السّلام فرمود که چون کشند اهل جهنم را بسوی جهنم پیش از آنکه داخل شوند در جهنم دودی از جهنم باستقبال ایشان آید بایشان میگویند ملائکه که داخل شوید در این سایه که سه شعبه دارد گمان کنند که آن بهشت است چون داخل آن شوند بجهنم منتهی میشود و فوج فوج را داخل جهنم کنند و این در میان روز قیامت خواهد بود که در دنیا وقت قیلوله است و از برای اهل بهشت در آن وقت تحفه‌ها از بهشت بیاورند و ایشان را داخل منازل خود کنند در وسط روز این است معنی قول الهی که محل قیلوله ایشان نیکوتر است و فرمود حق الیقین، ص: ۵۰۶ در قول حقتعالی مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ یعنی ایشان را بر یکدیگر بسته باشند بزنجیرها سَرابِیلُهُمْ مِنْ قَطِرانٍ فرمود یعنی پیراهن‌های ایشان از ارزیز گداخته است چون آن‌ها را بر ایشان بپوشانند فروگیرد روی ایشان را آتش و فرموده است در باب زناکار وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند که اثام رودی است از ارزیر گداخته در پیش آن رود سنگستانی از آتش و آن‌ها جای کسی است که غیر خدا را پرستیده باشد یا کسی را بناحق کشته باشد و زناکاران نیز در آنجا خواهند بود و از حضرت امام زین العابدین علیه السّلام منقول است که در جهنم وادئی هست که آن را سعیر مینامند چون آتش جهنم کم میشود آن را میگشایند که جهنم بآن افروخته میشود و این است معنی قول حقتعالی کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعِیراً علی بن ابراهیم روایت کرده است که چون داخل جهنم شوند هفتاد سال بزیر میروند چون بپائین جهنم برسند جهنم نفسی بکشد و ایشان را ببالا اندازد پس گرزهای آتش بر ایشان زنند تا بزیر روند و پیوسته حال ایشان چنین باشد و کلینی و ابن بابویه بسند موثق کالصحیح روایت کرده‌اند از حضرت صادق علیه السّلام که در جهنم وادی هست از برای متکبران که آن را سقر گویند شکایت کرد بسوی خدا از شدت حرارت خود و سؤال کرد که نفسی بکشد چون رخصت یافت و نفسی کشید جمیع جهنم سوخت و در احتجاج روایت کرده است که زندیقی از حضرت امام جعفر صادق علیه

السّلام سؤال کرد که آیا آتش بس نبود که حقتعالی بآن عذاب کند خلق را که مارها و عقرب‌ها نیز در جهنم آفرید حضرت فرمود که خداوند جبار بآن عقرب و مار گروهی را عذاب میکند که میگفتند آن‌ها را خدا خلق نکرده است و شریکی در خلق برای خدا قائل شده‌اند تا اینکه بچشانند بایشان عذاب آن چیزی را که آفریده خدا نمیدانستند و ابن بابویه از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که در جهنم کوهی است که آن را صعد میگویند و در صعد وادئی هست که آن را سقر میگویند و در سقر چاهی هست که آن را هب‌هب مینامند هرگاه پرده از روی آن چاه برمی‌گیرند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد می‌آیند و این چاه منزل جباران و خلفای جور است و ایضا بسند حسن از حضرت امام موسی علیه السّلام مروی است که در بنی اسرائیل مرد مؤمنی بود و همسایه کافری داشت که در دنیا مهربانی و احسان نسبت بآن مؤمن میکرد چون آن کافر مرد حقتعالی خانه‌ای از گل در میان آتش بنا کرد که از حرارت جهنم او را نگاه دارد و روزی او را از جای دیگر میرساند و میگویند باو این‌ها همه بسبب مدارا و نیکی است که نسبت به فلان مؤمن همسایه خود میکردی و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت کرده است که مؤمنی در مملکت حق الیقین، ص: ۵۰۷ پادشاه جباری بود و در مقام آزار آن مؤمن بود آن مؤمن از او گریخت و ببلاد مشرکین رفت مردی از اهل شرك او را جای داد و رفق و مدارا باو نموده و او را ضیافت میکرد چون وقت مرگ آن مشرك رسید حقتعالی وحی نمود باو که بعزت و جلال خودم سوگند که اگر تو را در بهشت من مسکنی بود ترا در آن ساکن میگردانیدم و لیکن بهشت حرام است بر کسی که با شرك بمیرد و لیکن ای آتش او را از جا بدر آور و بترسان اما آزاری باو نرسان و روزی او را از دو طرف روز از برای او بیاورند راوی پرسید که از بهشت حضرت فرمود که از هر جا که خدا خواهد. مؤلف گوید که این دو حدیث منافات ندارند با آیاتی که گذشت که دلالت میکردند بر آنکه کافران همه معذبند و عذاب ایشان هرگز تخفیف نمییابد زیرا که بودن در جهنم عذاب ایشانست هر چند آزار بایشان نرساند و در حدیث دویم تخفیف و از عاج آتش ظاهر است که عذاب ایشان است و اینها از ایشان تخفیف نمییابد و ممکن است که این احادیث مخصص از آیات بوده باشند و از محمد بن الحنفیه و ابن عباس روایت کرده‌اند که چون حقتعالی امر کند مردم را که بر صراط بگذرند مؤمنان بآسانی بگذرند و منافقان در جهنم بیفتند پس حقتعالی گوید که ای مالك استهزاء کن بمنافقان در جهنم پس مالك دری در جهنم بسوی بهشت بگشاید و ندا کند ایشان را که ای گروه منافقان باینجا بیائید و بالاـ آئید از جهنم بسوی بهشت پس شنا کنند منافقان در آتش جهنم هفتاد سال تا آنکه بآن درگاه برسند چون خواهند بیرون روند در را بر روی ایشان ببندند و از موضع دیگری دری را بگشایند و گویند از این در بدر روید بسوی بهشت و باز هفتاد سال سعی کنند و در دریاهای آتش شنا کنند و چون بآن در برسند باز بر روی ایشان بندند و همیشه با ایشان چنین کنند چنانکه ایشان در دنیا پیوسته استهزاء بمؤمنان میکردند و میگفتند إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ و اینست معنی قول خدا اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ یَمُدُّهُمْ فِی طُغْیانِهِمْ یَعْمَهُونَ یعنی حقتعالی در آخرت استهزاء خواهد کرد بایشان و امام حسن عسکری در تفسیر این آیه فرمود که اما استهزاء خدا بایشان در آخرت آنست که چون داخل گرداند منافقان و معاندان علی را در جهنم که دار لعنت و مذلتست و عذاب کند ایشان را بانواع عذاب عجیبه تعذیب و عقوبت و قرار دهد مؤمنان را که منافقان بایشان استهزاء میکردند در دنیا در روضات جنان بحضور محمد برگزیده ملك دیان ایشان را مشرف گرداند بر آنها که استهزاء میکردند با ایشان در دنیا تا مشاهده نمایند بآنچه آن منافقان گرفتارند در آنها از عجائب نقمتها و بدایع عقوبتها پس لذت و شادی ایشان بشماتتی که بر حق الیقین، ص: ۵۰۸ منافقان میکنند مانند لذت و سرور ایشانست بتنعم ایشان در بهشت‌های پروردگار ایشان پس مؤمنان آن کافران را بنامهای ایشان و صفات ایشان میشناسند و ایشان بر چند صنفند بعضی در میان نیشهای افعیهای جهنم‌اند که میخایند ایشان را و بعضی در میان چنگال درندگانند که بازی میکنند با ایشان و از هم میدرند و بعضی در زیر تازیانه زبانیه‌اند و عمود و گرزهای ایشان که بر ایشان میکوبند و عذاب و نکال ایشان را شدید میگردانند و بعضی در دریاهای جهنم غرق شده‌اند و بر رو میکشند ایشان را در میان آنها و بعضی را بزبانیه زجر میکنند و غسلین و غساق را در گلوی ایشان میریزند و بعضی در سایر اصناف عذابند و

کافران و منافقان نظر میکننـد و می‌بیننـد مؤمنان را که در دنیا بایشان سـخریه و اسـتهزاء میکردند بسـبب آنکه ایشان بموالات محمد صلی اللّه علیه و آله و سلّم و علی ع و آل ایشان اعتقاد کرده بودند که بعضی در فرشهای نرم و نیکو تکیه کرده‌اند و بعضی از انواع میوه‌هـای بهشت تنعم مینماینـد و بعضـی در غرفه‌هـا و بسـاتین و متنزهـات آن سـیر میکننـد و حوریان و غلامان و کنیزان و پسـران و دختران در خـدمت ایشان ایسـتاده‌اند و بر دور ایشان میگردنـد و بانواع خـدمات ایشان قیام مینماینـد و ملائکه خداوند جلیل می‌آید بسوی ایشـان از جانب پروردگار ایشان بانواع عطاها و کرامتها و تحف و هـدایا و میگویـد سَـلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الـدَّارِ پس میگوینـد آن مؤمنـان که مشرف گردیده‌انـد بر کـافران و منافقـان که ای أبو بکر و ای عمر و ای عثمان تا آنکه همه را بنامهای ایشان ندا میکنند چرا در مواقف خزی و خواری خود مانده‌اید بیائید بسوی ما تا درهای بهشت را برای شما بگشائیم تا خلاص شوید از عـذاب خود و ملحق شویـد بما در نعیم بهشت منافقان گویند و ای بر ما کی ما را این نعمت میسر میشود مؤمنان گویند نظر کنید بسوی این درهـا چون نظر کننـد و درهای بهشت را گشاده بیننـد گمان کننـد که آن درها بسوی جهنم گشوده است و میتواننـد بآن درهـا رسـید پس شـروع کننـد بشـنا کردن در دریای حمیم جهنم و از پیش روی زبانیه رونـد و گریزنـد و آنها از پی ایشان رونـد و بایشان رسـند و عمودها و گرزها و تازیانه‌ها بر ایشان زننـد و پیوسـته باین نحو روند و انواع این عقوبات را کشـند تا وقتی که گمان کنند که بآن درها رسـیده‌اند ببینند که درها بر روی ایشان بسـته است و زبانیه عمودهائی بر ایشان زنند و سرنگون میان جهنم افکنند و مؤمنان بر فرشـها و مجالس خود بر ایشان خندند و استهزاء و سخریه ایشان کنند و اشاره باین است اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ و ایضا فرموده است فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ یعنی پس در آن روز آنها که ایمان آورده‌انـد از احوال کافران میخندنـد و بر کرسـیها نشسته بسوی ایشان نظر میکننـد و حقتعالی فرموده است وَ إِذَا حق الیقین، ص: ۵۰۹ النُّفُوسُ زُوِّجَتْ حضرت بـاقر علیه السّـلام فرموده است و امـا اهـل بهشت پس ایشـان را جفت میکننـد با خیرات حسان و اما اهل جهنم را هر یک از ایشان را جفت میکنند با شـیطانی که او را گمراه کرده است و حقتعالی فرموده است فَأَنْذَرْتُکُمْ ناراً تَلَظَّی لا یَصْـلاها إِلَّا الْأَشْقَی الَّذِی کَذَّبَ وَ تَوَلَّی یعنی پس ترسانیـدم شـما را از آتشـی که پیوسـته افروخته است و زبانه میکشد ملازم آن آتش نیست مگر شـقی‌ترین مردم آن کس که تکذیب کرد پیغمبران را و پشت گردانید بر حق- و از علی بن ابراهیم از حضـرت صادق علیه السّـلام مروی است در تفسیر این آیات که در جهنم وادئی هست و در آن وادی آتشی هست که نمیسوزد بآن آتش و ملازم آن نمیباشد مگر شقی‌ترین مردم که عمر است که تکـذیب کرد رسول خدا را در ولایت علی علیه السّـلام و پشت گردانید از ولایت او و قبول نکرد بعد از آن فرمود که آتشها بعضی از بعضی پست‌تر است و آتش این وادی مخصوص ناصبیان و دشمنان اهل بیت است و مؤید این است آنکه شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضـرت صادق علیه السّـلام روایت کرده است که حضـرت امیر المؤمنین علیه السّـلام فرمود که روزی بیرون رفتم به پشت کوفه و قنبر در پیش روی من راه میرفت ناگاه ابلیس پیـدا شـد گفتم من باو که عجب پیر گمراه شـقی هستی تو گفت چرا این را میگوئی یا امیر المؤمنین علیه السّلام بخدا سوگند ترا حدیثی نقل کنم از خودم و از خداوند عز و جل و در ما بین ما ثالثی نبود بـدرستی که چون مرا بزمین فرسـتاد خدا بسـبب آن خطائی که کردم چون بآسـمان چهارم رسـیدم ندا کردم که الهی و سـیدی گمان ندارم که از من شـقی‌تر خلقی آفریده باشـی حقتعالی وحی فرمود بسوی من که بلکه آفریده‌ام خلقی را که از تو شقی‌تر است برو بسوی خازن جهنم تا صورت او را و جای او را بتو بنمایـد رفتم بسوی مالک و گفتم خداوند تو را سـلام میرساند و میفرماید که بمن بنمای کسـی را که از من شـقی‌تر است مالک مرا برد بسوی جهنم و سرپوش بالای جهنم را برداشت آتشی سیاه بیرون آمد که گمان کردم که مرا و مالک را خواهد خورد مالک بآن گفت که ساکن شو ساکن شد پس مرا برد بطبقه دویم آتشـی بیرون آمد از آن سـیاه‌تر و گرم‌تر پس گفت ساکن شو ساکن شد و همچنین بهر مرتبه‌ای که میبرد از مرتبه سابق تیره‌تر و گرم‌تر بود تا بطبقه هفتم برد آتشـی از آن بیرون آمـد کـه گمـان کردم کـه مرا و مالـک را و جمیـع آنچـه خـدا آفریـده است خواهـد سـوخت پس دست بر دیـده‌های خود گذاشـتم و گفتم ای مالـک امر کن او را که سـرد و سـاکن شود و الاـ میمیرم مالک گفت تو نه خواهی مرد تا وقت

معلوم پس صورت دو مرد را دیدم که در گردن ایشان زنجیرهای آتش بود و ایشان را بجانب بالا- آویخته بودند و بر سر آنها گروهی ایستاده بودند و گرزهای آتش در دست داشتند و بر سر ایشان میزدند گفتم مالك اینها کیستند گفت مگر نه حق الیقین، ص: ۵۱۰ خواندی آنچه در ساق عرش نوشته بود و من دیده بودم که خدا بر ساق عرش دو هزار سال پیش از آنکه دنیا را یا آدم را خلق کند نوشته بود لا اله الا اللّه محمد رسول اللّه ایدته و نصرته بعلی اینها دو دشمن ایشان و دو ستم‌کننده بر ایشانند یعنی ابو بکر و عمر- و کلینی در حدیث معتبر طولانی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است از جمله آنها کفر جحود است و آن آنست که انکار کنند پروردگاری خدا را و گویند که پروردگاری نیست و بهشتی نیست و آتشی و این قول دو طایفه از زنادقه است که ایشان را دهریه میگویند. و سید بن طاوس از کتاب زهد النبی روایت کرده است از حضرت امیر علیه السّلام که حضرت رسالت پناه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود بحق آن خداوندی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر قطره‌ای از زقوم را بر کوههای زمین بریزند هرآینه فرو روند تا طبقه هفتم زمین و طاقت آن را نیاورند پس چگونه خواهد بود حال کسی که آن طعامش باشد و بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که اگر یک قطره از غسلین را بر کوههای زمین بریزند هرآینه فرو رود تا زیر هفتم طبقه زمین و طاقت آن را نیاورند پس چگونه خواهد بود حال کسی که آبش آن باشد و بحق آن خداوندی که جانم در دست قدرت اوست که اگر یکی از مقامعی که خداوند فرموده است بر کوههای زمین بگذارند هر آینه فرو رود تا پائین طبقه هفتم زمین و طاقت آن نداشته باشد پس چگونه خواهد بود حال کسی که آنها را بر او بکوبند در جهنم و ایضا از کتاب مذکور مروی است که چون این آیه نازل شد بدرستی که جهنم وعده‌گاه جمیع ایشانست و از برای آن هفت در است و از برای هر دری از آنها حصه مقرری از برای کافران و عاصیان هست حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله گریست گریه شدید و اصحاب آن حضرت از برای گریه او گریستند و ندانستند که جبرئیل چه خبر آورده است و نتوانستند از آن حضرت سؤال کرد و آن حضرت چون فاطمه را میدید شاد میشد یکی از صحابه رفت بخانه حضرت فاطمه که او را بیاورد دید که او آرد جوی در پیش گذاشته است و خمیر میکند و میگوید وَ ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقى پس سلام کرد بر آن حضرت و حال حضرت رسول و گریستن او را نقل نمود حضرت فاطمه برخاست و چادر کهنه بر خود پیچید که دوازده موضع آن را بسعف خرما پینه کرده بود چون نظر سلمان بر آن چادر افتاد گریست و گفت وا حزناه قیصر پادشاه روم و کسری پادشاه عجم سندس و حریر میپوشند و فاطمه دختر محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که بهترین خلق است چنین جامه میپوشد چون فاطمه علیه السّلام بخدمت پدر بزرگوار خود آمد گفت یا رسول اللّه سلمان تعجب میکند حق الیقین، ص: ۵۱۱ از لباس من بحق آن خداوندی که تو را براستی بخلق فرستاده است که نیست من و علی را مگر پوست گوسفندی که شتر ما در روز بر روی آن علف میخورد و چون شب میشود آن را در زیر خود می‌اندازیم و بالش زیر سر ما از پوست است که لیف خرما در میانش پر کرده‌ایم پس حضرت رسول فرمود که ای سلمان دختر من در میان گروهی خواهد بود که پیش از همه کس به بهشت میرود پس فاطمه گفت ای پدر بزرگوار چه چیز باعث گریه تو شد حضرت فرمود که جبرئیل آمد و این دو آیه را آورد حضرت فاطمه آن دو آیه را شنید بر روی در افتاد پس گفت وای پس وای بر کسی که داخل جهنم شد پس سلمان گفت کاش من گوسفندی بودم و مرا میکشتند و گوشت مرا میخوردند و ذکر جهنم را نمی‌شنیدم ابو ذر گفت چه بودی اگر مادر مرا نمیزائید و نام جهنم را نمی‌شنیدم عمار گفت دریغا که مرغی بودم و در بیابانها پرواز میکردم و بر من حسابی و عقابی نبود و نام جهنم را نمی‌شنیدم و حضرت امیر فرمود کاش سباع گوشت مرا میدریدند و مادر مرا نمیزائید و نام جهنم را نمی‌شنیدم و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام دست بر سر گذاشت و میگریست و میگفت وای از سفر دراز و کمی توشه در سفر قیامت در میان آتش میگردند و بقلابهای آتش گوشت ایشان را میدرند بیماری چندند که کسی بعیادت ایشان نمیرود و مجروحی چندند که کسی مداوای جراحت ایشان نمیکند و اسیری چندند که کسی سعی در رهائی ایشان نمیکند از آتش میخورند و از آتش می‌آشامند و در میان طبقات جهنم میگردند و بعد از پوشیدن پنبه و کتان

جامه‌های آتش میپوشند و بعد از معانقه زنان با شیاطین مقرون میگردند- آیات و احادیث اوصاف جهنم و شداید و عقوبات آن بسیار است بهمین قدر در این رساله اکتفا نمودیم و اکثر را در بحار الانوار ایراد نموده‌ام حقتعالی جمیع مؤمنان را از خواب غفلت بیدار و از بی‌هوشی ضلالت هشیار گرداند بمحمد و آله الطاهرین.

فصل هفدهم در بیان اعراف است

حقتعالی فرموده است و ندا کنند اهل بهشت اصحاب آتش را که ما یافتیم آنچه ما را وعده داده بود از ثوابها پروردگار ما که حق بود پس آیا یافتید شما آنچه وعده داده بود شما را پروردگار شما از عقوبتها که حق بود گویند بلی پس اذان بگوید مؤذنی یعنی ندا کننده‌ای در میان ایشان که هر دو گروه بشنوند که لعنت خدا بر ظالمان است که منع میکردند مردم را از راه خدا و راه خدا را کج مینمودند بمردم و ایشان بآخرت و قیامت کافر بودند در احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه وارد شده است که مؤذنی که در قیامت این ندا را خواهد کرد حضرت امیر علیه السّلام خواهد بود و از این حق الیقین، ص: ۵۱۲ عباس مروی است که علی را در کتاب خدا نامها هست که مردم نمیدانند یکی مؤذن است که در این آیه وارد شده است و او ندا خواهد کرد که لعنت خدا بر ستم‌کارانی است که تکذیب کردند به ولایت و امامت من و استخفاف کردند بحق من پس فرموده است که میان بهشت و دوزخ حجابی خواهد بود گفته‌اند که آن اعراف است که حصاری است میان بهشت و جهنم گفته‌اند بر اعراف مردانی چند هستند که میشناسند هر یک را بسیمای ایشان و ندا کنند اصحاب بهشت را که سلام بر شما باد و داخل بهشت نشده‌اند هنوز و ایشان طمع دارند که داخل شوند و چون دیده ایشان گردیده شود بسوی اصحاب آتش گویند ای پروردگار ما مگردان ما را با گروه ظالمان و ندا کنند اصحاب اعراف مردانی چند را که می‌شناسند ایشان را بسیمای ایشان و گویند فائده نبخشید بشما جمع کردن شما اموال و اسباب دنیا را و از تکبری که در قبول حق و بر اهل حق میکردید آیا اینها بودند که شما قسم میخوردید که رحمت خدا به آنها نخواهد رسید پس بآنها گویند داخل شوید در بهشت خوفی نیست بر شما و اندوهناک نخواهید شد این است ترجمه ظاهر لفظ آیات و مفسران خلاف کرده‌اند در معنی اعراف و رجالی که در آن هستند و مشهور است که اعراف حصاری است در میان بهشت و جهنم چنانچه در جای دیگر فرموده که در میان بهشت و جهنم سوری و حصاری میزنند که دری دارد و ظاهر آن در رحمت است که جانب بهشت باشد و باطنش از قبل آن عذاب است که طرف جهنم باشد و بعضی گفته‌اند اعراف کنگره‌ها و بالای آن حصار است و بعضی گفته‌اند صراط است و اول اشهر و اظهر است و ایضا خلاف است در مردانی که در اعراف میباشند بعضی گفته‌اند که حسنات و سیئات ایشان برابر است و حسنات ایشان مانع است از آنکه بجهنم روند و گناهان ایشان مانع است میان ایشان و بهشت پس ایشان را در این موضع گذاشته‌اند تا حکم کند خدا میان ایشان بآنچه خواهد پس ایشان را داخل بهشت میکنند و بعضی گفته‌اند ملائکه‌اند بصورت مردان که اهل بهشت و جهنم را میشناسند و خازنان بهشت و جهنم هر دو هستند یا حافظان اعمالند که گواهند در آخرت بر مردم و بعضی گفته‌اند نیکان و بهترین مؤمنانند و ثعلبی از ابن عباس روایت کرده است که اعراف موضع بلندی است بر صراط که علی و جعفر و حمزه و عباس در آنجا میباشند و دوستان خود را میشناسند بسفیدی رو و دشمنان خود را بسیاهی رو و احادیث بسیار از ائمه وارد شده است که مائیم اصحاب اعراف که میشناسیم هر کسی را بسیمای او و هر که ما را میشناسد و ما او را میشناسیم او را داخل در بهشت میکنیم و هر که شیعه ما نیست و ما او را نمی‌شناسیم او را داخل در جهنم میکنیم و در روایات دیگر وارد شده است که در اعراف جمعی از مستضعفین عامه و مرجون لامر اللّه و فساق شیعه که حسنات و سیئات ایشان برابر حق الیقین، ص: ۵۱۳ باشد خواهند بود و مقتضای جمع بین الاخبار آنست که اصحاب اعراف که حاکم در اعرافند رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و ائمه هدی خواهند بود که مؤمنان حقیقی را اول مرتبه روانه بهشت میگردانند و از صراط میگذرانند و دشمنان خود و کفار و مخالفان متعصب را بجهنم میفرستند و جمعی از فساق شیعه و مستضعفان عامه که بعد از این

مذکور خواهد شد ان شاء اللّه اهل اعرافند که ایشان موقوف میمانند در اعراف و آخر جمیع ایشان بشفاعت حضرت رسالت و اهل بیت او داخل بهشت میشوند و یا بعضی از ایشان که قابل شفاعت هستند داخل بهشت می‌شوند و بعضی همیشه در اعراف میمانند و هر دو محتمل است چنانچه ابن بابویه در رساله عقاید گفته است که اعتقاد ما در اعراف آنست که حصاری است در میان بهشت و جهنم و بر آن مردان چند هستند که هر کس را می‌شناسند بسیمای ایشان و آن مردان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم و اوصیاء اویند که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ایشان را شناسد و ایشان او را شناسند و داخل جهنم نمی‌شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و ایشان او را نشناسند و مرجون لامر اللّه نیز در اعراف خواهند بود یا عذاب خواهد کرد خدا ایشان را یا توبه خواهد کرد بر ایشان یعنی گناه ایشان را خواهد آمرزید و داخل بهشت خواهد کرد و شیخ مفید گفته است اعراف کوهی است در میان بهشت و جهنم و بعضی گفته‌اند حصاری است در میان اینها و مجمل سخن در این باب آنست که مکانی است نه از بهشت و نه از جهنم و احادیث در این باب وارد شده است و چون روز قیامت شود در اعراف خواهند بود رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و حضرت امیر علیه السّلام و امامان از ذریه او و ایشانند آنها که خدا فرموده وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ و حقتعالی بایشان می‌شناساند اصحاب بهشت و اصحاب جهنم را بعلامتی چند که در سیمای ایشان ظاهر میگرداند چنانکه فرموده است یَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ یعنی در قیامت شناخته می‌شوند مجرمان و کافران بسیمای ایشان و فرموده است إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ پس خبر داده است که در میان خلق او طایفه‌ای هستند که توسم میکنند خلق را و علامات ایشان را ملاحظه مینمایند و بسیمای آنها ایشان را می‌شناسند و حضرت امیر علیه السّلام فرمود منم صاحب عصا و میسم مراد علم آن حضرت است نسبت باحوال مردم بفراست و از حضرت باقر علیه السّلام منقول است که مائیم متوسمین که خدا فرموده است و در احادیث وارد شده که حقتعالی ساکن میگرداند در اعراف طایفه‌ای از خلق را که مستحق نشده‌اند باعمال حسنه خود ثوابی را و مستحق خلود در جهنم نیز نشده‌اند ایشانند مرجون لامر اللّه که خدا فرموده از برای ایشان شفاعت میباشد و پیوسته در اعراف هستند تا رخصت دهند ایشان را که داخل بهشت شوند بشفاعت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و حضرت امیر علیه السّلام و ائمه و بعضی حق الیقین، ص: ۵۱۴ گفته‌اند که اعراف مسکن طایفه چند نیز هست که در زمین مکلف نبوده‌اند که باعمال خود مستحق بهشت یا جهنم گردند پس خدا ایشان را در این مکان ساکن میگرداند و عوض میدهد ایشان را بر المها که در دنیا بر ایشان رسیده است بنعمتی چند که پست‌تر است از منازل اهل ثواب که باعمال خود مستحق شده‌اند و در بهشت بآنها میرسند و باینها که ذکر کردیم عقل ابا ندارد و اخبار در این باب وارد شده است و حقتعالی حقیقت حال را بهتر میداند و آنچه متیقن است آنست که اعراف مکانی است میان بهشت و جهنم و می‌ایستند در آنجا حجتهای خدا بر خلق که مذکور شدند و در قیامت جماعتی از مرجون لامر اللّه در آنجا خواهند بود و بعد از آن خدا بهتر میداند که حال ایشان چگونه خواهد بود تا اینجا کلام شیخ مفید بود و شیخ طبرسی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السّلام که اعراف تلی چند است میان جنت و نار و در آنجا بازمی‌دارند هر پیغمبری و هر خلیفه پیغمبری را با گناهکاران اهل زمان خود هم چنانچه می‌ایستد سر کرده لشکر با ضعیفان لشکر خود که ایشان را محافظت نماید و نیکوکاران بیشتر به بهشت رفته‌اند پس خلیفه خدا در هر زمان میگوید بگناهکاران که با او ایستاده‌اند که نظر کنید بسوی برادران خود که نیکوکار بودند و پیشتر از تو ببهشت رفته‌اند پس سلام میکنند گناهکاران بر ایشان چنانکه حقتعالی فرموده است وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ پس خبر داده است خدا که ایشان داخل بهشت نشده‌اند و لیکن طمع دارند که داخل شوند و فرموده است وَ هُمْ يَطْمَعُونَ یعنی آنها داخل بهشت نشده‌اند و طمع دارند و امید دارند که خداوند رحیم ایشان را داخل بهشت کند بشفاعت پیغمبر و ائمه علیه السّلام و نظر میکنند این گناهکاران بسوی اهل جهنم و میگویند پروردگارا مگردان ما را با گروه ستمکاران پس ندا میکنند اصحاب اعراف که پیغمبران و خلفای ایشانند بامری که از جانب خدا بایشان میشود داخل شوید در بهشت خوفی بر شما نیست و اندوهناك نخواهید شد و ایضا شیخ طبرسی و صفار و دیگران روایت کرده‌اند از اصبغ بن نباته که گفت روزی در خدمت حضرت امیر علیه السّلام بودم عبد اللّه

بن کوا آمد و از آن حضرت تفسیر این آیه را سؤال کرد حضرت فرمود وای بر تو ای پسر کوا ما را در روز قیامت بازمی‌دارند در میان جنت و نار و هر که بما ایمان آورده و یاری ما کرده است می‌شناسیم او را بسیمای او و او را داخل بهشت میکنیم و هر که دشمن ما است می‌شناسیم او را بسیمای او و او را داخل جهنم میکنیم يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ یعنی آن مردانی که بر اعراف موکل‌اند که ما اهل بیتیم می‌شناسند جمیع خلایق را بسیمای ایشان اهل بهشت را بسیمای مطیعان و اهل جهنم را بسیمای عاصیان- و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از حضرت امام حق اليقين، ص: ۵۱۵ جعفر صادق ع روایت کرده است که اعراف موضع بلند چند است میان جنت و نار و رجال ائمه‌اند که می‌ایستند بر اعراف با بعضی از شیعیان خود در وقتی که مؤمنان کامل بی‌حساب به بهشت رفته‌اند پس میگویند باین شیعیان خود که گناهکارانند که نظر کنید بسوی برادران مؤمن خود که بی‌حساب داخل بهشت شده‌اند پس سلام میکنند بر ایشان و امیدوارند که بشفاعت ائمه بایشان ملحق گردند پس ائمه بایشان بگویند که نظر کنید بسوی دشمنان خود در جهنم چون نظر کنند استغاثه کنند که پروردگارا ما را بایشان ملحق مگردان پس ندا کنند ائمه آن جماعتی را که ایشان را بسیمای ایشان می‌شناسند از دشمنان خود که در جهنمند و گویند که فایده نبخشید بشما آنچه جمع کردید در دنیا از اموال ما و آنچه تکبر کردید بر ما و غصب حق ما کردید پس گویند که اینها شیعیان و برادران منند که شما سوگند یاد میکردید در دنیا که رحمت خدا شامل حال ایشان نخواهد شد پس گویند ائمه بشیعیان خود که داخل شوید در بهشت و بر شما خوفی و اندوهی نیست پس حقتعالی فرموده است و ندا کنند اصحاب آتش اصحاب بهشت را که بریزید بر ما از آب یا از آنچه حقتعالی روزی کرده است شما را از اهل بهشت گویند بدرستی که خدا حرام کرده است اینها را بر کافران که دین خود را لهو و لعب و بازیچه گرفته‌اند و مغرور کرد ایشان را زندگانی دنیا پس امروز ترک میکنیم ایشان را چنانچه ایشان فراموش کردند ملاقات این روز را و آیات ما را انکار میکردند.

فصل هیجدهم در بیان جماعتی است که داخل جهنم می‌شوند و جمعی که در آن مخلد می‌باشند و جمعی که در آن مخلد نمی‌باشند

بدان که خلافی نیست در آنکه اهل بهشت مخلد در بهشت خواهند بود و هر که داخل بهشت شود خواه بدون عذاب و خواه بعد از عذاب دیگر بیرون نخواهد آمد و خلافی نیست میان مسلمانان در آنکه کفار و منافقان که حجت بر ایشان تمام شده باشد مخلدند در عذاب جهنم و عذاب ایشان هرگز سبک نخواهد شد و آیات بسیار در این باب گذشت و اطفال و مجانین کفار البته داخل بهشت نمی‌شوند و گذشت که آیا داخل جهنم می‌شوند یا در اعراف خواهند بود یا تکلیف دیگر نسبت بایشان خواهد شد و جمعی از ضعفاء العقول که تمیز میان حق و باطل نتوانند کرد یا جمعی که دور از بلاد اسلام باشند و تفحص دین نتوانند کرد یا در زمان جاهلیت و فترت باشند و حجت بر ایشان تمام نشده باشد داخل مرجون لامر اللّه‌اند و احتمال نجات در باب ایشان هست و خلافی نیست در آنکه کسی که منکر یکی از ضروریات دین اسلام باشد در حکم کفار است و مخلد در نار است و ضروری دین اسلام آنست که بدیهی شده باشد در دین اسلام و هر که صاحب حق اليقين، ص: ۵۱۶ این دین باشد آن را داند مگر نادری مثل کسی که تازه مسلمان شده باشد و هنوز نزد او ضروری نشده باشد مانند نماز و روزه ماه مبارک رمضان و حج و زکاة و امثال اینها کسی که ترک اینها کند کافر نیست و کسی که ترک اینها را حلال داند کافر است و مستحق قتل است و همچنین اگر فعلی از او صادر شود که متضمن استخفاف بدین یا محرمات الهی باشد عمدا مثل آنکه عمدا مصحف مجید را بسوزاند یا در قاذورات اندازد یا لگد بر آن بزند یا حقتعالی یا ملائکه یا یکی از انبیاء را دشنام دهد یا سخنی بگوید که متضمن استخفاف باشد خواه در نظم و خواه در نثر یا کعبه معظمه را خراب کند بیجهت یا عمدا در آن بول کند یا غائط و همچنین نسبت بروضات مقدسه حضرت رسول اللّه و ائمه استخفافی کند بقول یا بفعل یا تربت شریف حسین علیه السّلام را استخفافی کند قولا یا فعلا مثل آنکه العیاذ باللّه بآن استنجاء نماید یا نسبت بکتب حدیث شیعه استخفاف کند و بعضی کتب فقه شیعه را نیز چنین میدانند یا بیکی از عبادات که ضروری دین

است استهزاء و استخفاف نماید یا بت یا غیر بت را معبود خود قرار دهد و آن را بقصد عبادت سجده کند یا شعار کفار را که متضمن اظهار کفر باشد ظاهر گرداند مثل آنکه زنار ببندد باین قصد و یا پیشانی خود را بروش هنود زرد کند بقصد اظهار شعار ایشان و بعضی دیگر در ضمن ضروریات دین مذکور خواهد شد ان شاء اللّه و اما غیر شیعه امامیه از زیدیه و سنیان و فطحیه و واقفیه و کیسانیه و ناووسیه و سایر فرق مخالفین اگر انکار یکی از ضروریات دین اسلام کنند آنها نیز کافر و نجس و مخلد در جهنم‌اند مانند خوارج که بر امام زمان خروج کرده‌اند و ناسزا نسبت بائمه میگویند مانند خارجیان عمان یا غلات که ائمه را خدا دانند یا بهتر از پیغمبر دانند یا گویند خدا در ایشان حلول کرده است یا ایشان را خالق عالم دانند بنا بر بعضی از احادیث و نواصب که عداوت با همه ائمه یا بعضی از ایشان داشته باشند زیرا که وجوب محبت ایشان ضروری دین اسلام است و از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که غسل مکن در جائی که در آن جمع میشود غساله حمام زیرا که در آن غساله ولد زنا میباشد و غساله ناصبی میباشد و آن بدتر است از ولد زنا بدرستی که حق تعالی خلقی بدتر از سگ نیافریده است و ناصبی نزد خدا خوارتر است از سگ و مجسمه که خدا را جسم میدانند از بلور یا بصورت پسر ساده میدانند ایشان نیز کافر و مخلد در آتشند و در غیر اینها از فرق مخالفان دو قسمند (اول) متعصبی چندند که حجت بر ایشان تمام شده است و علم ببطلان مذهب خود نیز دارند و از برای تعصب و اغراض دنیویه انکار حق مینمایند یا باعتبار متابعت آباء و اسلاف بدین باطل قائل شده‌اند و قوت تمیز میان حق و باطل ندارند و خود را از اغراض باطله خالی نمی‌کنند که حق بر ایشان حق الیقین، ص: ۵۱۷ ظاهر شود و تفحص دین حق نمیکنند با آنکه قدرت بر آن دارند و (دویم) جماعتی چندند که ضعیف العقلند و باعتبار ضعف عقل تمیز میان حق و باطل نمیتوانند کرد یا در بلاد مخالفین‌اند و قدرت بر هجرت و تفحص دین حق ندارند یا در زمان فترت و یا جاهلیت‌اند و اهل باطل غالبند و اهل حق از خوف پنهانند و حق بر ایشان ظاهر نشده است و امثال ایشان چنانکه اشاره به آنها شد اما جماعت دویم مشهور میان علماء آنست که ایشان داخل مرجون لامر اللّه‌اند نه حکم بکفر ایشان می‌توان کردن و نه حکم بایمان ایشان در آخرت حال ایشان معلوم میشود چنانکه حقتعالی فرموده است که مستضعفان از زنان و مردان و پسران که استطاعت حیله و چاره ندارند و هدایت نمییابند راهی را پس این جماعت شاید خدا عفو کند ایشان را و خدا عفوکننده و آمرزنده است و احادیث بسیار در تفسیر این آیه کریمه وارد شده که مراد جماعتی چندند که حیله بسوی کفر نمییابند که دانسته کافر شوند و راهی بسوی ایمان نمی‌یابند و ایشان اطفالند و آنها از مردان و زنان که عقول ایشان مثل عقول کودکانست و بعضی گفته‌اند که مستضعف کسی است که ولایت اهل بیت و محبت ایشان دارد و بیزاری از دشمنان ایشان نمی‌کند و در بعضی از روایات وارد شده است که هر که اختلاف مذاهب را دانست و فهمید او مستضعف نیست و باز حقتعالی فرموده است که جماعتی دیگر هستند که تأخیر کرده‌اند حکم ایشان را تا امر خدا در باب ایشان معلوم شود یا عذاب میکند ایشان را یا توبه ایشان را قبول میکند و ایشان را مرجون لامر اللّه میگویند و در احادیث وارد شده است که مراد گروهی چندند که از شرک و بت‌پرستی در آمده‌اند و ایمان را بدل خود نشناختند که داخل بهشت شوند و انکار نیز نکردند که داخل جهنم شوند. و در محاسن از زراره بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از قول حقتعالی که هر که حسنه‌ای بیاورد از برای او است ده برابر آن آیا در باب کسی هست که شیعه نباشد فرمود که نه مخصوص مؤمنان است گفتم کسی که نماز کند و روزه بدارد و اجتناب محرمات بکند و ورع نیکو داشته باشد و نه عارف باشد و نه ناصبی فرمود که خدا ایشان را داخل بهشت میکند برحمت خود و شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت کرده است از کامل ابن ابراهیم که گفت بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام رفتم و در خواطر داشتم که سؤال کنم آیا داخل بهشت میشود کسی که امامان خود را مثل آنکه من میشناسم بشناسد و شیعه نباشد چون داخل شدم و سلام کردم نشستم نزدیک درگاهی که پرده در آن آویخته بود بادی آمد و گوشه پرده را برداشت جوانی بنظر من آمد مانند پاره ماهی و نزدیک بچهار سال حق الیقین، ص: ۵۱۸ میبایست داشته باشد مرا ندا کرد که ای کامل بن ابراهیم بر خود لرزیدم و ملهم شدم گفتم لبیک ای سید من گفت آمده‌ای بسوی ولی خدا و حجت او

و بـاب او که سؤال کنی که داخل بهشت نمیشود مگر کسـی که مثل تو عارف و شـیعه باشـد گفتم بلی و اللّه از برای همین آمـده‌ام فرمود که اگر چنین باشـد کم کسـی داخـل بهشت خواهـد شـد بخـدا سوگنـد که گروهی داخـل بهشت میشونـد که ایشان را حقیه میگوینـد گفتم ای سـید من کیسـتند آنهـا فرمود گروهی‌انـد که بسبب محبتی که با علی دارنـد قسم بحق او یاد میکننـد و نمیداننـد چیست حق او و فضل او و اما جماعت اول که متعصبان مخالفانند در باب ایشان خلافست بعضی گفته‌اند که ایشان در دنیا و آخرت هر دو حکم کافر دارنـد و نجس‌انـد و در آخرت مخلد در جهنم‌اند سـید مرتضـی و جمعی باین قائلند و اکثر علمای امامیه را اعتقاد آنست که در دنیا حکم اسـلام بر ایشان جاری است و در آخرت مخلـد در جهنم‌انـد و بعضـی گفته‌انـد بعد از دخول جهنم از جهنم بـدر می‌آیند اما داخل بهشت نمیشوند و در اعراف خواهند بود و نادری قائل شده‌اند که بعد از عذاب طویل داخل بهشت میشوند و این قول نادر و ضـعیف است. و علامه حلی در شـرح یاقوت گفته است اما آنها که میگوینـد که نص خلافت بر حضـرت امیر نشـده است اکثر اصـحاب ما قائلند که ایشان کافرند و بعضـی گفته‌اند که ایشان فاسـقند و آنها که قائلند که ایشان فاسقند خلاف کرده‌اند در حکم ایشان در آخرت اکثر گفته‌انـد که ایشان مخلدنـد در جهنم و بعضـی گفته‌اند که ایشان خلاص می‌شوند از عذاب و داخل بهشت می‌شونـد و این قول نـادر است نزد منصف و او قائـل شـده است که از عـذاب خلاـص می‌شونـد اما داخل بهشت نمیشونـد و روایـاتی که دلاـلت بر کفر مخـالفین میکنـد و آنکه ایشان مخلـد در نارنـد و اعمال ایشان مقبول نیست از طرق عامه و خاصه متواتر است و قول باینکه ایشان مخلـد در جهنم نیسـتند یا داخل بهشت می‌شونـد قولی است در نهایت ندرت و قائل بآن معلوم نیست و آن در میـان متأخرین متکلمین بهم رسـیده است که خبری از اخبار و آثار و اقوال قـدمای اخبار ندارنـد ابن بابویه در رساله عقایـد گفته است که هر که دعوای امامت کند و امام نباشد ظالم و ملعونست و هر که امامت را بغیر اهلش قائل شود ظالم و ملعونست و حضرت رسول صـلی اللّه علیه و آله فرموده است که هر که انکار کنـد امامت علی را بعد از من انکار پیغمبری من کرده است و هر که انکار پیغمبری من کنـد انکار پروردگاری خدا کرده است و گفته است اعتقاد ما در حق کسـی که انکار امامت امیر المؤمنین و امامان بعد از او کند بمنزله کسـی است که انکار پیغمبری پیغمبران کرده است و اعتقاد ما در باب کسی که اقرار کند بامامت امیر المؤمنین حق الیقین، ص: ۵۱۹ و انکار کنـد یکی از امامان بعـد از او را بمنزله کسـی است که ایمان بیاورد بجمیع پیغمبران و انکار کنـد پیغمبری محمد را و حضـرت صادق علیه السّـلام فرمود که منکر آخر ما مثل منکر اول ما است و حضـرت رسول صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم فرمود که امامـان بعـد از من دوازده نفرنـد اول ایشـان حضـرت امیر است و آخر ایشـان حضـرت قائم است اطاعت ایشان اطاعت من است هر که انکـار کنـد یکی از ایشـان را انکـار من کرده است و حضـرت صـادق علیه السّـلام فرمود که هر که شک کنـد در کفر دشـمنان ما و ستم کنندگان بر ما کافر است و اعتقاد ما در آنها که با علی جنگ کرده‌اند مثل فرموده پیغمبر است هر که با علی قتال کنـد با من قتال کرده است و هر که با علی جنگ کند با من جنگ کرده است و هر که با من جنگ کند با خدا جنگ کرده است و سخن آن حضـرت در حق علی و فاطمه و حسنین که من جنگم با هر که با ایشان جنگ کند و صلحم با هر که با ایشان صلح کند و اعتقـاد مـا در برائت آنست که بیزاری جوینـد از بت‌هـای چهارگـانه یعنی أبو بکر و عمر و عثمـان و معـاویه و زنـان چهارگانه یعنی عایشه و حفصه و هند و ام الحکم و از جمیع اشیاع و اتباع ایشان و آنکه ایشان بدترین خلق خدایند و آنکه تمام نمیشود اقرار بخدا و رسول و ائمه مگر به بیزاری از دشـمنان ایشـان. و شـیخ مفیـد در کتـاب المسائل گفته است که اتفاق کرده‌انـد امامیه بر آنکه هر که انکار کنـد امامت احـدی از ائمه را و انکار کنـد چیزی را که خـدا بر او واجب گردانیـده است از فرض اطاعت ایشان پس او کافر و گمراهست و مسـتحق خلـود در جهنم است و در موضع دیگر فرموده است که اتفـاق کرده‌انـد امـامیه بر آنکه اصـحاب بـدعتها همه کافرند و بر امام لازم است که ایشان را توبه بفرماید در وقتی که متمکن باشند بعد از آنکه ایشان را بدین حق بخواند و حجتها را بر ایشان تمام کنـد اگر توبه کننـد از بـدعتهای خود و براه راست بیاینـد قبول کند و الا ایشان را بکشد از برای آنکه مرتدند از ایمان و هر که از ایشان بمیرد بر آن مذهب او از اهل جهنم است و سید مرتضی در شافی و شیخ طوسی در تلخیص گفته‌اند که نزد ما امامیه

ثابت است که هر که جنگ کند با حضرت امیر او کافر است و دلیل بر این اجماع فرقه محقه امامیه است بر این و اجماع ایشان حجت است و ایضا میدانیم هر که با آن حضرت جنگ کند منکر امامت او خواهد بود و انکار امامت او کفر است همچنانکه انکار نبوت کفر است زیرا که مدخلیت هر دو در این باب بیک نحو است پس استدلال کرده‌اند باحادیث بسیار در این باب و شیخ زین الدین در رساله حقایق الایمان نیز سخن بسیار در این باب گفته است و معلوم میشود که کفر واقعی ایشان را اجماعی میداند و آنچه از اخبار در این باب ظاهر میشود آنست که غیر مستضعفین از مخالفان در احکام آخرت حق الیقین، ص: ۵۲۰ حکم کفار دارند و از جهنم بیرون نمی‌آیند و در دنیا نیز حکم کفار دارند اما چون خدا میدانست که دولت باطل بر دولت حق پیش از ظهور قائم غالب خواهد آمد و شیعیان را معاشرت و مواصلت و معامله با مخالفان ضرور خواهد شد در این دولتهای باطل اکثر احکام اسلام را بر ایشان جاری گردانید که جان و مال ایشان محفوظ بوده باشد و حکم بطهارت ایشان بکنند و ذبیحه ایشان را حلال دانند و دختران از ایشان بخواهند و میراث بایشان بدهند و از ایشان بگیرند و سایر احکام اسلام را برایشان جاری کنند تا بر شیعیان کار تنگ نشود در دولت ایشان و چون حضرت صاحب ظاهر شود حکم بت‌پرستان را بر ایشان جاری کند و در همه احکام مثل کفار باشند چنانچه شیخ مفید و شیخ شهید ثانی باین نحو تصریح کرده‌اند و باین وجه جمع میان همه احادیث میشود و ایضا ممکن است بگوئیم که چون در این زمان شبهه‌ای بر ایشان هست فی الجمله حکم اسلام بر ایشان در دنیا جاری میشود و در زمان حضرت قائم چون حق ظاهر صریح را که بمعجزات باهرات ظاهر شده است انکار میکنند حکم سایر کفار دارند و از جمله احادیثی که دلالت بر کفر ایشان میکند حدیث متواتره‌ای است که عامه و خاصه روایت کرده‌اند از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود بمرگ جاهلیت و از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند از معنی این حدیث فرمود که یعنی بر کفر و نفاق و گمراهی مرده است. و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که سه کسند که حقتعالی نظر رحمت نمیکند بر ایشان در قیامت و عمل ایشان را قبول نمیکند و عذاب الیم از برای ایشان خواهد بود کسی که دعوای امامت کند و از جانب خدا منصوب نباشد و کسی که انکار کند امامی را که از جانب خدا منصوب شده است و کسی که گمان کند که این دو کس در اسلام بهره دارند و در احادیث بسیار تأویل آیاتی که در عذاب ابدی کفار و مشرکان وارد شده است باهل سنت و مخالفان کرده‌اند و ایضا در اخبار بی‌شمار وارد شده است که هر ناصبی هر چند سعی بسیار کند در عبادت داخل این آیه است عامِلَةٌ ناصِبَةٌ تَصْلی ناراً حامِيَةً یعنی عمل‌کننده و تعب کشنده است یا ناصبی است و ملازم آتشی خواهد بود گرم و سوزنده و در احادیث معتبره در علل و ثواب الاعمال وارد شده است که ناصبی آن نیست که دشمنی ما اهل بیت داشته باشد و هیچ‌کس نیست که بگوید که من دشمن محمد و آل محمدم و لکن ناصبی کسی است که با شما شیعیان دشمنی کند و داند که شما شیعه مائید و ولایت ما دارید و تبری از دشمنان ما میکنید و ابن ادریس در کتاب سرائر از کتاب مسائل محمد بن علی بن عیسی روایت کرده است که نوشتند حق الیقین، ص: ۵۲۱ بخدمت امام علی النقی علیه السّلام و سؤال کردند که آیا محتاج هستیم در دانستن ناصبی بر زیاده از این که أبو بکر و عمر را تقدیم کند بر امیر المؤمنین علیه السّلام و اعتقاد بر امامت آنها داشته باشد حضرت در جواب نوشت هر که این اعتقاد را داشته باشد او ناصبی است و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا فرمود که در شب معراج چون مرا بآسمان بردند حقتعالی بمن وحی کرد در باب محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسنین علیه السّلام و گفت ای محمد اگر بنده مرا عبادت کند بقدر آنکه مانند مشگ پوسیده بشود و بیاید بنزد من و انکار وجوب ولایت و امامت ایشان بکند ایشان را در بهشت خود ساکن نگردانم و در زیر عرش خود جای ندهم و در تفسیر امام حسن عسکری فرموده است در تفسیر این آیه بَلی مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ یعنی بلی هر که کسب کند گناهی را و احاطه کند باو خطای او پس ایشان اصحاب جهنم‌اند و همیشه در آن خواهند بود حضرت فرمود که گناهی که احاطه باو کند آنست که او را بیرون کند از دین خدا و نزع کند او را از ولایت و دوستی ما و ایمن گرداند او را از غضب خدا و

آن شرك بخداست و كفر بنبوت و كفر بولايت على و خلفاى او و هر يك از اين‌ها سيئه‌ايست كه باو احاطه كرده است يعنى احاطه باعمال او كرده است و همه را باطل و محو كرده است و عمل كنندگان باين سيئه احاطه‌كننده اصحاب نارند و هميشه در جهنم خواهند بود و كلينى بسند معتبر از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است در تفسير اين آيه كريمه هر كه انكار كند امامت امير المؤمنين را از اصحاب آتش است و هميشه در جهنم خواهد بود و عياشى از حضرت صادق عليه السّلام روايت كرده است كه دشمنان على در جهنم خواهند بود ابد الآباد و هرگز بيرون نخواهد آمد و در تفسير فرات بن ابراهيم از حضرت باقر عليه السّلام روايت كرده است كه حضرت امير فرمود كه چون روز قيامت شود منادى ندا كند از آسمان كه كجا است على برخيزم بمن گويند توئى على گويم منم پسر عم پيغمبر و وصى او و وارث او پس بمن گويند راست گفتى داخل بهشت شو آمرزيد خدا تو را و شيعه تو را و امان بخشيد تو را و ايشان را از فزع اكبر قيامت داخل بهشت شويد ايمنان ترسى بر شما نيست امروز اندوهناك نخواهيد شد هرگز و در علل از حضرت امام موسى عليه السّلام روايت كرده است كه در وقت هر نماز كه اين خلق ميكنند خدا ايشان را لعنتى ميكند گفتند چرا فرمود براى آنكه انكار حق ما و تكذيب ما ميكنند در امامت و در معانى الاخبار بسند معتبر منقولست كه حضرت صادق عليه السّلام بحمران گفت كه ريسمان دين حق و ولايت اهل بيت را حق اليقين، ص: ۵۲۲ بكش ميان خود و ميان اهل عالم هر كه مخالف تو باشد در ولايت و امامت اهل بيت زنديق است هر چند از نسل محمد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و على و فاطمه عليهما السّلام باشد و بسند حسن كالصحيح ديگر فرمود كه هر كه مخالفت شما كند و از ريسمان ولايت بدر رود از او بيزارى بجوئيد هر چند از نسل على و فاطمه عليهما السّلام باشد و در عقاب الاعمال از آن حضرت روايت كرده است كه حقتعالى على عليه السّلام را نشانه ميان خود و خلقش قرار داده است و بغير او نشانى نيست هر كه متابعت او كند مؤمنست و هر كه انكار او كند كافر است و هر كه شك در او كند مشركست و ايضا از آن حضرت منقولست اگر انكار حضرت امير عليه السّلام كنند جميع هر كه در زمين است خدا همه را عذاب كند و داخل جهنم كند و ايضا در اكمال الدين از حضرت كاظم عليه السّلام مروى است كه هر كه شك كند در معرفت امام هر زمان بشخص او و نعمت او كافر شده است بجميع آنچه خدا فرستاده است و در كتاب اختصاص از حضرت صادق عليه السّلام منقولست كه ائمه بعد از پيغمبر ما دوازده نجيبند كه ملك با ايشان سخن ميگويد هر كه يكى از ايشان را كم كند يا زياد كند از دين خدا بدر ميرود و بهره‌اى از ولايت ما ندارد و در تقريب المعارف روايت كرده كه آزاد كرده حضرت على بن الحسين عليه السّلام از آن حضرت پرسيد كه مرا بر تو حق خدمتى هست مرا خبر ده از حال أبو بكر و عمر حضرت فرمود هر دو كافر بودند و هر كه ايشان را دوست دارد كافر است. و ايضا روايت كرده است كه ابو حمزه ثمالى از آن حضرت از حال أبو بكر و عمر سؤال كرد فرمود كه كافرند و هر كه ولايت ايشان را داشته باشد كافر است و در اين باب احاديث بسيار است و در كتب متفرق است و اكثر در بحار الانوار مذكور است و اما اصحاب كبائر از شيعه اماميه كه گناهان كبيره كرده باشند و بى‌توبه مرده باشد خلافى نيست ميان علماى اماميه كه ايشان مخلد در جهنم نخواهند بود و شفاعت رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و ائمه البته باكثر ايشان ملحق خواهد شد چنانكه گذشت و اما آنكه آيا بعضى از ايشان ممكن است داخل جهنم شوند و شفاعت بايشان ملحق نگردد يا آنكه بفضل خدا هيچ‌يك داخل جهنم نميشوند و عقاب ايشان يا در دنيا است يا در وقت مردن يا در قبر يا در محشر و احاديث در اين باب اختلاف و ايهام بسيار دارد و گويا سبب اختلاف و ايهام آنست كه شيعه جرأت بر ارتكاب كباير و معاصى ننمايند و معتزله اهل سنت را اعتقاد آنست كه اصحاب كباير در جهنم خواهند بود و احاديث و اخبار در نفى اين قول بسيار است چنانكه ابن بابويه بسند حسن كالصحيح از حضرت كاظم عليه السّلام روايت كرده است كه مخلد در جهنم نخواهد بود احدى مگر اهل كفر و انكار و اهل ضلال و اضلال و شرك و كسى كه اجتناب از گناهان كبيره كرده باشد از مؤمنان او را از گناهان صغيره سؤال نميكنند حق حق اليقين، ص: ۵۲۳ تعالى ميفرمايد اگر اجتناب كنيد از كباير آنچه نهى كرده‌اند شما را از آن تكفير ميكنيم و مى‌آمرزيم از آن گناهان شما را و داخل ميكنيم شما را در مدخل و منزل نيكوئى گرامى راوى گفت يا بن رسول اللّه پس شفاعت

بمرتبه‌ای رسیده باشد که هر که در آن دین داخل باشد داند مگر نادری که تازه به آن دین در آمده باشد یا در بلاد بعیده از بلاد اسلام نشو و نما کرده باشد و آنها باو نرسیده باشد مثل واجب بودن پنج نماز در شب و روز و عدد رکعات هر یک از آنها و مشتمل بودن آنها برکوع و سجود بلکه بر تکبیر احرام و قیام و قرائت فی الجمله بنا بر قول اظهر هر چند در بعضی از صور خفائی داشته باشد و مشروط بودن نماز در طهارت فی الجمله و واجب بودن غسل جنابت و حیض بلکه نفاس و ناقض بودن بول و غایط و ریح وضو را بنا بر اظهر و واجب بودن یا راجح بودن غسل اموات و کفن کردن و نماز کردن بر ایشان و پنهان کردن ایشان مجملا و واجب بودن زکاهٔ فی الجمله و روزه ماه رمضان و ناقض بودن اکل و شرب معتاد بطریق معتاد و جماع کردن در قبل زن روزه‌دار و واجب بودن حج بیت اللّه و مشتمل بودن آن بر طواف بلکه سعی میان صفا و مروه فی الجمله و احرام و وقوف عرفات و وقوف مشعر بلکه ذبح قربانی و سر تراشیدن و رمی جمرات کردن همه مجملا اعم از وجوب و استحباب بنا بر احتمال ظاهری و وجوب جهاد حق الیقین، ص: ۵۵۴ فی الجمله بنا بر احتمالی و رجحان جماعت در نمازها فی الجمله و رجحان تصدیق بر مساکین فی الجمله و فضیلت علم و اهل علم و فضیلت راستگوئی که ضرر نرساند و بدی دروغی که نافع نباشد و حرام بودن زنا و لواط بلکه بوسیدن زن و پسر مردم از روی شهوت بنا بر اظهر و حرام بودن شراب انگور نه بوزه و شرابهائی که از غیر انگور می‌گیرند حرمت آنها ضروری دین اسلام نیست زیرا که سنیان بعضی حلال میدانند اما دور نیست که ضروری دین شیعه باشد و حرمت خوردن گوشت خوک و میته و خون فی الجمله و حرمت نکاح مادران و خواهران و دختران و دخترهای برادر و دخترهای خواهر و عمه‌ها و خاله‌ها بلکه مادر زن و جمع میان دو خواهر بنا بر اظهر و حرمت سود قرض فی الجمله بنا بر احتمال و حرمت ظلم و خوردن مال مردم بی‌جهت شرعی و حرمت کشتن مسلمانان بغیر حق و مرجوح بودن فحش و دشنام بیجهت با مسلمانان و زدن و تعذیب کردن ایشان بی‌سببی بلکه غیبت و بهتان ایشان بنا بر احتمالی و رجحان سلام و جواب آن بنا بر احتمال اقوی و راجح بودن نیکی با پدر و مادر و مرجوح بودن عقوق ایشان بلکه راجح بودن مطلقا صله رحم بنا بر احتمالی و حکم میراث فی الجمله و آنکه وارث احق است بمال میت از غیر وارث بلکه عمل بوصیت فی الجمله بنا بر احتمالی و آنکه تصدیق و خیرات بمیت نفع میبخشد بنا بر اظهر و آنکه روزه مجملا رجحان دارد و آنکه نکاح باعث حلیت وطی میشود و طلاق باعث تفریق می‌شود و آنکه بدن را از نامحرم باید پوشانید فی الجمله و مرجوحیت نظر بعورت اجانب و مرجوحیت وطی حیوانات و آنکه عقد بیع و اجاره و صلح فی الجمله باعث انتقال میشود بنا بر اظهر و آنکه ذبح حیوانات فی الجمله باعث حلیت میشود و حرمت دزدی و راهزنی مسلمانان و حقیت قرآن مجید و منزل بودن آن از جانب خدا بلکه معجزه بودن آن بنا بر اظهر و مودت اهل بیت رسالت و تعظیم ایشان و لهذا خوارج و نواصب کافرند که انکار ضروری دین اسلام کرده‌اند و اکثر ضروریات دین در عرض این رساله سابقا مذکور شد و غیر آنها از اموری که متواتر و معلوم باشد نزد عامه مسلمانان و سابقا مذکور شد که بعضی از امور هست که نزد شیعه امامیه ضروری است و نزد سایر مسلمانان ضروری نیست مثل امامت ائمه اثنی عشر و کمال علم و فضل ایشان بلکه عصمت ایشان بنا بر اظهر و منصوص بودن ایشان از جانب حق تعالی و حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله بنا بر اظهر و آنکه امام زیاده از دوازده نیست و امام دوازدهم موجود است و ظاهر خواهد شد و بر ادیان باطله غالب خواهد گردید و وجوب بیزاری از أبو بکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و جمیع خلفای بنی امیه و بنی عباس که دعوی امامت و خلافت بنا حق کرده‌اند بلکه خلفای اسماعیلیه و ائمه حق الیقین، ص: ۵۵۵ متأخرین زیدیه که صریحا دعوای امامت کرده‌اند و بیزاری و برائت از طلحه و زبیر و عایشه و ابن ملجم و شمر و عبید الله بن زیاد و عمر بن سعد و سنان بن انس و هر که با حضرت امیر و حضرت حسین جنگ کرده است و توبه او معلوم نشده است و تبری از جمیع ایشان عموما و اعتقاد بخوبی سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار خصوصا خواص ائمه عموما و حلال بودن متعه و حج تمتع و گفتن حی علی خیر العمل در اذان و اقامه و مسح کشیدن پاها در وضوء و رجحان از بالا بپائین شستن اعضاء وضو بنا بر اظهر و عدم استحباب دست بستن و آمین گفتن در نماز و عدم استحباب «الصلاهٔ خیر من النوم» در اذان و برجحان جلسه استراحت بعد از سجده دویم بر